

متن و ترجمه صیدنه و نسخ آن*

ترجمه کتاب صیدنه بیرونی توسط ابوبکر بن علی بن عثمان بن اسفرا کاسانی (کاسان از بلاد ماوراءالنهر) - که به استناد دو عبارت مسطور بر صفحه عنوان و داخل اوراق نسخه قدیمی فارسی به قاضی جلال الدین کاسانی و قاضی جلال معروف بوده است به - فارسی نقل شده و چون مترجم ، اثر خود را به نام سلطان ایلتمش شمس الدین القطبی سرسلسله خاندان شمسیه هند به انجام رسانیده بنابراین این ترجمه در یکی از سالهای ۶۰۷ تا ۶۳۳ که دوران سلطنت آن پادشاه است به جامعه پارسی درآمده است .

اهم نکته‌هایی که در باب ترجمه باید گفت عبارت است از :

۱- مترجم در ترجمه روش آزاد اختیار کرده است ، یعنی همان روشی که بطور سنت در بسیاری از کتب مترجم دیگر دیده می‌شود .

درین ترجمه مقداری از مقدمه مؤلف مخصوصاً اشعار عربی قسمت مربوط به تبدیل حرف ج به صاد و توضیحات مربوط به زبان عربی و زبان فارسی (موضوعی که آقای دکتر عباس زریاب بدان پرداخته) ساقط شده است . در قسمت مربوط به معرفی نباتات و مواد دارویی ، توصیف بعضی از مواد بکلی حذف شده مانند شرح مربوط به اقمی و اکسیون . جزاین ، مطالب مربوط به بعضی از ادویه بصورت تلخیص نقل شده و در بعضی از موارد عبارات متن عربی در فارسی پس و پیشی گرفته است .

از دیگر موارد افتادگی که در ترجمه فارسی دیده می‌شود سقط اعلام اشخاص است ، مانند رازی و حمزه و دیسقوریدس از جمله ذیل قسیل کلمه اجاص .

ضمناً متن ترجمه دارای بعضی اضافات است که معلوم نیست مأخوذ از کجاست ؛ آیا مترجم از آراء خود چیزی الحاق کرده ، یا آنکه آنها را از متن عربی صیدنه که با متن موجود فرق داشته است استفاده کرده است و پس ازین تفصیل آن را خواهیم دید .

۲- از اشعار سستی که مترجم به فارسی در خطبه خود می‌آورد نیک مشهودست که در ادب فارسی دستی قوی ندارد و به دقائق زبان آشنایی نداشته است . زبان متن مستحکمی نیست . این متن از حیث استعمال لغات و مصطلحات فارسی (غیر آنچه مربوط به متن ابوریحان است یعنی از عربی نقل شده) در میان متون فارسی قرن هفتم پایگاه والا نمی‌تواند داشته باشد . البته بعضی کلمات فارسی که در متون دیگر هم ندره استعمال شده است در آن دیده می‌شود ، مانند «غرواشه بافندگان» ولی از آن مقوله نیست که يك چشم در شهر کوران پادشاست .

۳- مترجم در کار ترجمه دقیق نیست . چرا که اشتباه و سهو در ترجمه او متعددست ، مانند اینکه ذیل «آزاد درخت» می‌نویسد : « و در ناحیه جرجان بسیار بود و او را الون خوانند» .

* این نکات در کنگره جهانی ابوریحان عنوان شد و غیر از مطالبی است که در مقدمه صیدنه (چاپ شورای عالی فرهنگ و هنر به تصحیح منوچهر ستوده و اینجانب) گفته شده است .

«الون» درست نیست و «ون» درست است. یعنی مترجم الف ولامی را که بر سراسم فارسی در متن عربی آمده است جزء اسم گرفته است. یا اینکه ذیل «ایرامامیز» می نویسد: «خوزانه زنی بوده است در غایت فطانت». در حالی که «خوز» درست و متن عربی چنین است: «قالت الخوز انه اسم فارسی بشجرة» و این اسم يك بار هم به صورت «خوی» آمده است. یا اینکه تعریف مربوط به «اسقورونوس» را به علت عدم ترجمه چند کلمه به تعریف «استولوفندیون» متصل کرده است. یا اینکه ذیل «بنج» می نویسد: «و عرب او را بنج ایض گویند و آنچه شکوفه او زردست قمیر گویند». در حالی که در نسخه عربی آمده است: «و يقال له فی الاستعمال بیخ ایض او الذی زهره اصغر للتمییز» یعنی مترجم تمییز را «قمیر» خوانده است.

۴- مترجم آراء مشخص ابوریحان را که در متن عربی با ضمیر شخصی است اغلب بصورت «ابوریحان گوید» معین ساخته است.

۵- در مورد اختلاف ضبط مصطلحات محلی و قراءت آنها بهیچ وجه نمی توان حکم کرد که نسخه عربی مرجع است یا نسخ فارسی که طبعاً از نسخه اصل مترجم به ما رسیده است. مثلاً ذیل انزروت می نویسد: «و به زبان هندی جنجر و به سجزی زنجر گویند و کویژده گویند». بجای «کویژده» در عربی دارد «وقال حمزه کنزده» که ممکن است آن را «کنزده» هم خوانند (و شاید «کویژده» ضبط نزدیک به «کویژده»). یا اینکه ذیل بصل می نویسد: «و پیاز قائی که او را سیر نمک خوانند». این مورد را به علت آنکه اوراق نسخه عربی درین موضع مفقود شده است نمی دانیم که چگونه ضبط شده بوده. ولی در نسخه دهخدا بصورت «سیوسگ» (ظاهراً = سیب سگ) آمده است به تصور من باید «سیرسگ» باشد به قرینه تناسب با پیاز نه سیب.

باری، ازین ترجمه که با همه اشکالات بازم در تصحیح و باز شناسی متن صیدنه عربی وسیله حتمی است تاکنون پنج نسخه به دست مصححان فارسی (یعنی منوچهر ستوده و من) رسیده است و اینها غیر از آن دو نسخه ای است که آقای ژرژ قنواتی ضمن سخنان خود معرفی کردند و گفتند که در علیگره و لاهور موجود است و ما از آنها تا موقع این کنگره بی خبر بودیم. چهارتا ازین پنج نسخه از حیث ترکیب و نظام ابواب بر یک هیأت و شکل است. ولی یکی دیگر که فعلاً به عنوان اقدم نسخ معرفی می شود هیأتی دارد که از یک حیث با متن معتبر عربی همسان نیست و از یک حیث نسخ با چهار گانه فارسی مختلف است.

اختلافهای میان متن نسخه قدیم عربی با نسخه های فارسی از یکطرف و چهار نسخه جدیدتر فارسی از جانب دیگر حدس و نظری را در باب متن اصیل صیدنه پیش می آورد که به شرح مذکور در ذیل باید در شناخت اثر مورد و توجه قرار گیرد.

بدین منظور بدو ناچارم پنج نسخه ای را که تاکنون شناخته ام معرفی کنم تا بهتر بتوانم در باب ادعای خود و طرح سؤالی که برایم بوجود آمده است و هنوز جوابی برای آنها نیافته ام از همکاران کمک بخواهم.

۱- نسخه مفنیسا (ترکیه). این نسخه نه تنها به علت کهنگی کاغذ و قرائن مربوط به

سبک خط بلکه به اعتبار دو یادداشت مورخ ۸۴۵ و ۸۵۹ (نوشته دو مالک نسخه) اقدم نسخ موجود و احتمالاً از آن اوایل قرن هشتم هجری است (*). نسخه بسیار منلوط و حقیقه بد خط است. قسمتی از آن هم بطور منشوش صحافی شده است. این نسخه حاوی دو قسمت است. قسمت اول شرح مفردات اریه یعنی ترجمه آزاد وار همان مطالبی است که در متن عربی بورسه می بینیم.

قسمت دوم عبارت است از خواص مفردات و ترتیب حروف معجم، یعنی به همان ترتیبی که مفردات در قسمت اول مورد معرفی قرار گرفته است. اما مطالب قسمت دوم، در چهار نسخه دیگر با قسمت اول امتزاج یافته. بدین شرح که شرح هر ماده با خواص آن توأمان آمده است و متن آن نسخ چهارگانه به مانند نسخه مغننسا در دو مبحث مستقل نیست. تفصیل مطلب که همان موضوع اصلی بحث من است می ماند به بعد.

۲- نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی به خط نسخ. این نسخه به علت افتادگی دو سه ورق از انتهای آن بی تاریخ ورقم است. به احتمال قریب به یقین می توان آن را از آن قرن نهم هجری دانست.

۳- نسخه کتابخانه عمومی فرهنگ در اصفهان که آن را اخیراً شناختم و دوستم آقای محمد تقی دانش پژوه از روی یادداشتهای پرفسور محسن مهدی استاد دانشگاه هاروارد به من معرفی کرد. این نسخه همراه است با تبصرة العوام رازی (که درین نسخه تألیف آن به غلط به خواجه نصیر نسبت داده شده است).

نسخه مورخ ۹۸۳ هجری است و بخط شاه غیب الله سوسری؟ (شاید شوشتری؟) کاتب آن را از روی نسخه ای نوشته است که مورخ سال ۷۳۷ بوده است. کاتب نسخه مورخ ۷۳۷ مذکور، با عبارات عجیب و اشعاری سست مطالبی دارد که متجاوز از سه صفحه است و کاتب نسخه اصفهان آن همه را در نسخه خود نقل کرده است. فشرده این نوشته که می تواند مورد توجه قرار گیرد چنین است:

این نسخه که نام و لقبش صیدنه کرد
در حال حیات نام باقی طلبید
آن مرد مصنف به ازین صید نکرد
او یافت، از آنکه کاری فیده (کذا) نکرد
سپس می نویسد که شهاب بن اصیل جوهری معروف به شهاب کاتب به کتابت این نسخه پرداخت، ولی آن را به علت آنکه در پی ازدواج رفت و به سوی خوارزم عزیمت کرد ناتمام گذاشت.

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| مکتوب نشد، از آنکه شد در پی کام | بر دست شهاب کاتب این نسخه تمام |
| شهباز گریخت و مرغ پرید ز دام | دلنگ چو شدا ز عزی خواست عروس |

و در انتها می نویسد:

و ختم بر دعا کرده، من بنده نیازمدم عمر بن محمد بن عمر پیوسته به نام و لقب نجم نسبت یافته. با ولایت کرمنینه Karmeynayeh زاده، اندر شهر خوارزم به اتمام رسانیده

* استاد مینوی که عین نسخه را ملاحظه فرموده اند در مقاله خود (مندرج در برسیهائی درباره ابوریحان بیرونی، تهران ۱۳۵۲) آن را از قرن هفتم یادداشت کرده اند (ص ۵۰)

کتابت این دوجزو را که از کل همین یک کتاب است در روز پنج شنبه بیست و یکم ماه رجب از نواحی سفد سمرقند . سال هفتصد و سی و هفت در گذشته از هجرت پیغامبر برحق . . .

۴- نسخه سازمان لغتنامه دهخدا (دانشکده ادبیات تهران) که جزء مجموعه‌ای است طبی حاوی دوازده کتاب و رساله . این مجموعه به خط طیبی است از خاندان معروف حموی موسوم به سالک الدین محمد بن مؤید که اجزاء آن را میان سالهای ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۴ در شهرهای یزد و کرمان و اصفهان نوشته است . البته ازین حیث که نوشته طیبی فاضل است از بعض جهات واجد مزایا و اعتباری است .

کتاب تصرفاتی هم در متن دارد از قبیل اینکه بعضی از اعلام عربوط به طیبیان را به اختصار آورده است چون ج (جالینوس) ، جان (ارجانی) ، بی (ابی ریحان) ، ص و غیره .
۵- نسخه موزه بریتانیا به خط نستعلیق خواجه محمد سمیع دهلوی مورخ هفدهم شوال ۱۱۰۹ (که شاید به علت خاص رقم مترجم بتوان آن را ۱۱۹۰ خواند) . این نسخه مفروط و بی اعتبارتر از دیگر نسخ است .

نکاتی که از تطبیق میان نسخه عربی (بورسه) و نسخه قدیم (شماره يك) غاید می شود عبارت است از دو تفاوت عظیم و قابل توجه (بجز تفاوتهایی که طبق سنت مترجمان قدیم با انداختن عبارات و تمایل به ترجمه آزاد درین اثر راه یافته است و در ابتدای گفتار بدانها اشارت رفت .)

تفاوت اول عبارت است از وجود قسمت خواص ادویه که بصورت بخش مستقلی پس از بخش اول آمده و در ابتدای آن عبارتی روشن از کاتب در انتساب فصل مذکور به ابوریحان آمده است که جدا شناختن آن فصل را از سیدنه محل تأهل قرار دهد . نص عبارت مورد بحث این است :

خواص ادویه مفرده از این کتاب سیدنه که ذکر معرفت و هیأت و نسبت و ایراد هر یک کرده آمدست به ترتیب حروف معجم از تصنیف ابوریحان ترجمه قاضی جلال کاسانی .
وجود این قسمت در نسخه مذکور (که بطور فصل مستقل در انتهای فصل معرفی ادویه آمده) و وجود مطالب همین قسمت (در چهار نسخه دیگر فارسی و همچنین در نسخه مفقود شده ۷۳۷) بطور ممزوج با وصف خود ادویه این فکر را پیش می آورد که احتمالاً سیدنه عربی دارای اصلی بوده است مبسوط تر از آنچه اکنون در دست است و فصل مربوط به خواص ادویه را هم در برداشته است .

با این برهان نسخه موجود عربی را باید فاقد قسمت خواص دانست .
از عبارتی که ذیل کلمه «اغیر اطون» ترجمه فارسی دارد نیز می توان استنباط کرد که سیدنه کلا از بیان خواص عاری نبوده است ، آنجا که می گوید : « و او را به لفت تازی حلغا و بردی گویند و معنی حلغا قوت و خاصیت او در باب حاء گفته شود » و در موارد دیگر هم نظیر این ارجاع وجود دارد .

بسیاری از مطالب قسمت خواص مبتنی بر آراء ابوزید ارجانی است که نامش در خطبه فرادربی و جای جای در متن عربی آمده است و ابوریحان اثر او را می شناخته و مورد استفاده

داده بوده است .

تفاوت دوم عبارت است از وجود بعضی اطلاعات که در ترجمه فارسی ذیل تعریف بعضی از ادویه آمده و متن عربی فاقد و عاری از آنها است . برای رعایت وقت فقط به چند مورد محدود اشاره می شود :

- ذیل تنبینه و تدبین در متن عربی فقط آمده است : الارد هالج و دیگر هیچ توضیحی و توصیفی ندارد . اما در ترجمه فارسی می خوانیم : « به زبان پارسی آردهاله گویند و سبوسارد گویند و معرب ، اردهالج است و عرب آشامیدنی را سازند که از سبوس به آرد سازند و غسل درو کنند و او را تلبنه به آن سبب گویند که به شیر مشابهاست دارد . » ضمناً این نکته را باید گفت که کلمه مورد بحث در عربی بصورت تنبینه آمده و در محلی قرار گرفته که حرف دوم « ن » است . ولی در متن فارسی ما آن را به مناسبت تلبنه و اینکه گفته است به شیر مشابهاست دارد بالام ضبط کرده ایم . در مراجع دم دست ، این کلمه دیده نشد و در یافتن صورت صحیح آن حیرت زده ماندیم .

- ذیل اکلیل الملك عبارتی دارد که در متن عربی اصلاً نیست و آن عبارت این است : « و نیکوترین انواع او را معدن به خلیفیدون است . »

- ذیل « اخیروس » می نویسد : « هو القمح البری غیر المتاهد بالزرع والحصاد » . ولی در فارسی دارد : « این حبوب را جو در گویند . گندم دشتی را اخیروس گویند و کشت و درود او معتاد نبود و او بی زراعت بروید و قوت او چون قوت گندم کشته بود ، جز آنک این نوع از گندم کشته خشک تر بود بطبع . »

- ذیل اجاص مقداری زیاد از مطلب در ترجمه فارسی ساقط شده . ولی در عوض به عبارت « نوعی ازو طبری است » آن را نیشق گویند « مطلبی بدین صورت الحاق گردیده : « و مپندیر (کذا) گویند و آن را انلك (آیا یا « انك » رابطه ای دارد ؟) خوانند . »

ذیل « ارمیس » این عبارت فارسی اضافه است و نام علیق Ollik به لنت رومی غلستیاست و هیأت و خاصیت او بعد ازین گفته آید .

فعلاً هیچ ضابطه و وسیله ای نداریم تا بدانیم که این اختلافها از چه راه ایجاد شده است . ناچار سؤالهایی می توان طرح کرد بدین گونه :

- آیا مترجم ، متن عربی دیگر از صیدنه بنبر از متنی مانند نسخه موجود در بورس در دست داشته ؟ درین صورت متن اصیل صیدنه مبسوط تر از متن عربی موجود بوده است .

- آیا ممکن است که ابوریحان کلمات تلبنه یا تنبینه را بدون به دست دادن شرحی در باب آن در کتاب مندرج بنحوی که نسخه فعلی عربی حاکی است ساخته باشد ؟

- آیا مترجم ، مطالب اضافی در متن فارسی را از مآخذ دیگر آورده است ؟

- آیا مترجم آراء و عقاید خود را برین متن الحاق کرده است ؟

- اگر متن عربی صیدنه مبسوط تر از صورت فعلی بوده است کدام يك از نسخه های فارسی باز گوکننده و نشان دهنده آن صورت اصیل تواند بود ، نسخه مفیسا که قدیمیترین نسخه است و خواص ادویه در آن جدا شده ؟ یا نسخه اصفهان که رونویس نسخه مفقوده نوشته

شده در خوارزم و مورخ ۷۲۷ و طبعاً از روی نسخه‌ای نزدیک به زمان ترجمه نقل شده بوده است و خواص ادویه در سال ۷۳۷ هم ذیل و عمراً هریک از ادویه قرار داشته است .

ضبط بی‌نقطه و نقاشی وار و در گونی یافته اغلب مصطلحات و اسماء ادویه در زبانهای مختلف و لهجه‌های مهجور که از بیست در می‌گذرد و تفاوت‌های متعدد با متن عربی کار تصحیح متن فارسی را بسیار دشوار ساخته است .

سریحاً گفته شود که آنچه من و ستوده انجام داده‌ایم فعلاً در ردیف کار کاتبان و به منظور تکثیر نسخه و در اختیار قرار دادن متن در دست اهل تحقیق بوده است نه تصحیح واقعی علمی انتقادی. امید داریم زمینه‌ای باشد برای آسانتر بودن کار دیگران و استفاده عاجل خواستاران. امیدواریم دوستان ما و دوستان آنان بوریحان انتظاری جزین در دل نپوراندند باشند. طبعاً طبیعی که دستان عباس زریاب از متن عربی انتشار خواهد داد و سالی چندست که به سر آن کار می‌کنند کار آیندگان را آسانتر می‌سازد .

نیز امیدواریم بیرونی از جسارت ماکه به قصد زنده ساختن اثر او است درگذرد .

توضیحاتی بعد از تحریر

۱) پس از اینکه این مقاله خوانده شد از آقای نذیر احمد استاد زبان فارسی دانشگاه علیگره در باب نسخه موجود در علیگره سؤال کردم و ایشان گفت که در باب آن مقاله‌ای در «ایندوایرینیکا» (۱۹۶۱) نوشته است . بعد از مراجعه دیده شد که ایشان در مقاله بیست صفحه‌ای خود به زبان انگلیسی پس از معرفی کلیه کارهایی که در زمینه توصیف صیدنه توسط دیگران شده است نسخه علیگره را که ملخص و مورخ ۱۰۰۸ هجری است مورد معرفی قرار داده و بحثی در باب مباحث صیدنه پیش کشیده است .

۲) از نسخه ملکی محمد شفیع لاهوری چند نفری خبر داشتند و آقای محمد بشیر حسین طی مقاله «نوادرات فارسی» (اورینتل کالج میگزین جلد ۴۸ سال ۱۹۷۲ شماره ۲۰۱ ص ۴۱۳ فقط وجود آن را بدون ذکر کردن مشخصات متذکر شده است .

۳) استاد مجتبی مینوی در باره کتاب صیدنه (متن عربی) بر اساس نسخه بورسه در مقاله خود بحث کرده و مقداری از مطالب مقدمه آن را نقل فرموده و پس از آن دو نسخه فارسی (مغنیسار موزه بریتانیا) را معرفی کرده اند . (بررسیهایی در باره ابوریحان بیرونی ، چاپ شهریور ۱۳۵۲ - صفحات ۱-۵۳ از آن مقاله آقای مینوی است) .

۴) در کنگره چند نفر گفتند که ماکس مایر هوف نسخه عربی ثانوی در دست داشته که با نسخه بورسه تفاوتها داشته است . ولی ازین نسخه فعلاً خبری نیست . اما رونویس جدیدی از آن وجود دارد که در دانشگاه بغداد است . درین صودت ممکن است از راه تطبیق این نسخه در اطلاعات و نتایج این مقاله تغییراتی حاصل آید .